



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۱/۲۵



\* عزیز الله کهگدای

## یادداشتهای حافظ نور محمد کهگدای

قسمت ۶۰

\* از زبان آقای امید که از میرزا عبدالنبی خان حکیم شنیده و او از آقای سردار عزیزالله خان «قتیل» پسر رشید نائب السلطنه سردار نصرالله خان حکایت میکرد .  
مرحوم «قتیل» گفته بود : من درچپرکت دراز کشیده و کلیات بیدل «رح» را پیشروی خود گرفته می خواندم ، ناگاه مرا خواب در ربود. در خواب دیدم شخصی با ریش سفید و بالای بلند فرد ذیل را برای من میخواند :

### بغفلت چند ای وامانده نیرنگ آسایش      دلیل خواب راحت میکنی افسانه ما را

با استماع این فرد انتباهی از خواب پریدم و دیدم که کلیات از دستم بر زمین افتاده و اوراقش پاشان شده ، دل دربرم بطپیدن شد که چرا با فرموده های رهنمای اهل دل یعنی حضرت بیدل همه دل خواه ناخواه چنین بی احترامی از دست من سرزد  
آخر الامر به ارواح مبارک شان خیراتی دادم و دیگر با آداب خاصی به مطالعه خیالات بیدل می پرداختم .  
\* میرجعفرزلی در مدح اعظم شاه بن اورنگ زیب گفته است :

### نگین سلیمان که تابنده بود      همین اسم اعظم در او کنده بود

روزی پیش میرزا بیدل رفت چون در آن وقت میرزا صاحب در فکر مصرعی مصروف بودند ملتفت آمدن میرجعفرزلی نشدند. میر موصوف پرسید که صاحب من و قبله من کدام مصرع بخاطر مبارک رسیده است ؟  
میرزا صاحب فرمودند: سر مصرعی که بساختن مصرع دوم آن مصروفم این است :

### لاله برسینه داغ چون دارد

جوبکی سبز ز بر دارد      بی تامل میر گفت :

میرزاصاحب بیدل از این گستاخی میر بهم برآمده یک مشت پول بوی داد و رخصتش فرمود .  
\* غلام علی امید مدیر شعبه آرت کابل رادیو قصه کرد :

درسال ۱۳۲۶ش موقعی که نصرالله خان رستاقی به سرشته داری اعلی میمنه مقرر و درهر رشته سرشته داشتند ، آقای امید هم رشته دوستی با نفاضل مرحوم داشته و شیها را به مصاحبه های ادبی سپری می نمودیم .  
چون نصرالله خان یک تن ازفضلای بدخشان و در فهم شعر و ادب چون ستره درخشان بودند و من هم پیرو رهروان شعر و ادب میباشم . بصحبت آن مرحوم گرویده گردیده و بدیده احترام معزی الیه را می نگریم.  
در یکی از شب های بهار که هوای خوشگوار میمنه دوستداران ادبیات را سرشار و دلهای افسرده را بیدار ساخته بود من و روستاقی مرحوم در کلبه شاعرانه شان غرق تخیلات شیرین بودیم گاهی ازکیفیت بهار و زمانی ازسرد مهریهای زمستان بحث می نمودیم ومجلس ما سرگرم شده بود ، دراین لحظه ملازم سرشته دار موصوف رشته صحبت ما را قطع و ورود یک مهمان گرمی را که از رستاق آمده بودند اعلام نمودند ، من و آقای رستاقی به استقبال آن مهمان عزیز که هنوز با ایشان معرفتی نه داشته بودم ازجا بلند وبطرف در خانه شتافتیم ، هنوز پا ازگلیم خود بیرون نگذاشته بودیم که مهمان گرمی با قامت خمیده چون کمان از در درآمد و آن پیربا تدبیر بسان تیر درفراز چله خانه رستاقی قرار گرفت. چهل سال ازعمرم میگذشت و تا آنوقت پیره مرد جوان صفت وخوش صحبت را ندیده بودم .

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

بعد از مصافحه و احوالپرسی با جناب شان آشنا و در بحر شعر و شاعری مصروف شنا شدیم، ابتدا رستاقی مرحوم مهمان محترم خود را به ترتیب لازمه خوش آمد گفته و این وضع مشارالیه مرا نیز خوش آمد ، بعداً باهم معرفی و شناختیم که ایشان از جمله علما و فضلاء بدخشان می باشند و تخلص جناب شان هم مولانا « راجی » بود . ماهم از ایشان رجا نمودیم تا آرزوی « امید » را پذیرفته و خواهش ما را قبول فرمایند ، مولانا راجی به تمنای ما گوش داده از زیر عینک با دیده کم نور نور امید بدلی ما انداخت و از محبت آن گرامی فهمیده شد که در رشته ادبیات پد طولانی داشته و به زعم خودشان در توجه و تفسیر اشعار حضرت « ابوالمعانی بیدل » قابلیت و لیاقت خاصی دارند. این تعریف و توصیف مولانا راجی که تقریباً در نظر ما خودستایی بود مرا متحیر ساخته و با اجازه آقای رستاقی خواستم در ضمن شوخی سویه ایشان را بخود معلوم سازم ، دفعته موضوعی به خاطر من خطور کرد که در این جا بقسم یک خاطره تحریر می دارم ، گرچه درین قسمت خود را مقصر نمیدانم که چرا چنین وضعی نموده ام ، اما طرز گفتار و رفتار مولانا راجی مرا وادار ساخت تا بیتی بسبب اشعار حضرت بیدل بسرایم که تمام اصطلاحات و کلمات بیدل در آن گنجانیده شود. پس از لحظه این بیت را ساخته بکاغذی نوشته و بخدمت مولانای موصوف تقدیم و خواهش نمودم تا آنرا توجیه و معنی نمایند :

### زاستبداد معنی در تظلم پر زدن بیدل      جنون ایجاد تمکین تغافل میتوان کردن

مولانا راجی پس از خواندن و مطالعه این بیت چون ما بخود پیچیده بعد تعمق و فکر زیاد فرمودند که برای یکساعت مهلت می خواهم تا حل آنرا ترتیب و برای تان تقدیم کنم . مولانا همین را گفته و به اتناق دیگر خلوت نمود. بعد از تشریف بردن مولانا من و آقای رستاقی مرحوم خنده ها نمودیم و چند دقیقه در غیاب مولانا راجی به مطابقه و شوخی سپری کردیم، تا اینکه مولانا عرق ریزان ولی متبسم و خندان واپس آمده و با یک جهان تبختر چنین آغاز سخن نمود که بنده عین توجیه و معنی شان را بدون تصرف شرح میدهم :

**زاستبداد معنی در تظلم پر زدن بیدل**

حضرت بیدل میفرمایند : کسیکه معنی چیزی را نمی فهمد و میکوشد که آنرا حل کند در حقیقت بسر خود ظلم میکند مثل شخصی که در تاریکی شب بدون مدد نور و چراغ سفر کند ، طبعاً در کدام چقری و کودال پرتاب میشود و یا سرش به شاخ درخت تصادم میکند ، همین طور کسیکه نور علم ندارد باید در پی توجیه و معنی شعر و ادب نرود:

### جنون ایجاد تمکین تغافل میتوان کردن

هر زمانیکه شخص دیوانه در موقع تغافل تمکین کرد یعنی ایجاد تمکین در جنون ناممکن است و اشخاص مجنون و دیوانه همیشه تغافل داشته و تمکین ندارند ، اگر ممکن شد که کدام شخص دیوانه در حین تغافل تمکین را ایجاد نمود و آنوقت به کنه ذات اقدس باری تعالی پی بردن آسان می شود ورنه کار محال است . خلاصه اینکه حضرت بیدل میفرمایند: به کنه ذات الهی پی بردن کار مشکل است . این بود صورت حل و توجیه شعر فوق که از طرف مولانا راجی به عمل آمده است .

مورخه ۱۳ حمل ۱۳۳۹ شمسی غلام علی امید

### \* فاضل نبیل سید محمد داؤد آقای حسینی !

یادداشت های گرانهای شما را که در آن محاورات کابل را از آثار حضرت بیدل جمع و تدوین نموده اید با تحقیقاتی که مستند برپرسش و پژوهش اهل خبره و معمرین بدست آورده اند مطالعه نمودم . چون خودم یکی از معتقدان کلام و آثار حضرت بیدل همه دل هستم و بخدمت شان سخت ارادت دارم تتبعات شما را قدر میکنم و این همه زحمتکشی شما را اجر نمی دانم جزا کم الله .

سوانح شخصیتی مانند حضرت بیدل را که از علائق دنیا و مافیها کاملاً رسیده از گفتارش گرد آوردن ، جملات و کلمات شان را بر روی محاورات و وطنش نقد و تبصره نمودن کار بزرگیست که اینک یک قسمت از این کار بزرگ بدست شما انجام شده است. « نان پنجه کش » « قلّه گوش » ، « خانه گپ خراب » و صد ها محاوره دیگر که جا بجا در کلام حضرت بیدل خوانده میشود و شما آنرا تجزیه نموده اید از محاوره های قح و خاص کابل است ، اینک می فرمایند :

**فردائی این عالم بی دینه نمی باشد دینه** یا دینه روز و دینه شب بجز از کابل در تمام قلمرو فارسی مصطلح و مستعمل نیست ، بلکه در دیگر نقاط دیروز یا دیشب یادی یا دوش میگویند نزد من آنهاست که در این مورد با تتبعات شما همکار و با ادعای شما همنا هستند اهل انصاف اند و کسانی که راه خلاف می پیمایند یا اهل غرض اند یا متعصب و بی خبر بنا بران هر قدر این تتبعات تکمیل میشود همانقدر ادعای شما را اثبات و مخالفین نظریه تان را الزام میدهند بلکه زود خواهد آمد روزی که این همه زحمات و کنجکاوای های شما یک حقیقت موجه را چنان ثبوت قطعی دهد که کوتاه بینان بدیدن آن خیره بمانند .

آقای گرام ! خواهش میکنم از آنهای که بر تحقیقات و تتبعات غیر خود بنگاه منفی مینگرند و به کشف و روشن شدن یک حقیقت بخل میورزند ، رنج نکشیده و بهتراست این رنج و زحمت را هم در راه تکمیل موضوع و مرام مقدسی که دارید بر خود هموار سازید. در خاتمه از اینکه من وقت زیاد نداشتم و آنچه در دل داشتم نوشته نتوانستم معافی میخواهم .

خداوند مددگارتان باد . نورمحمد کهگدای